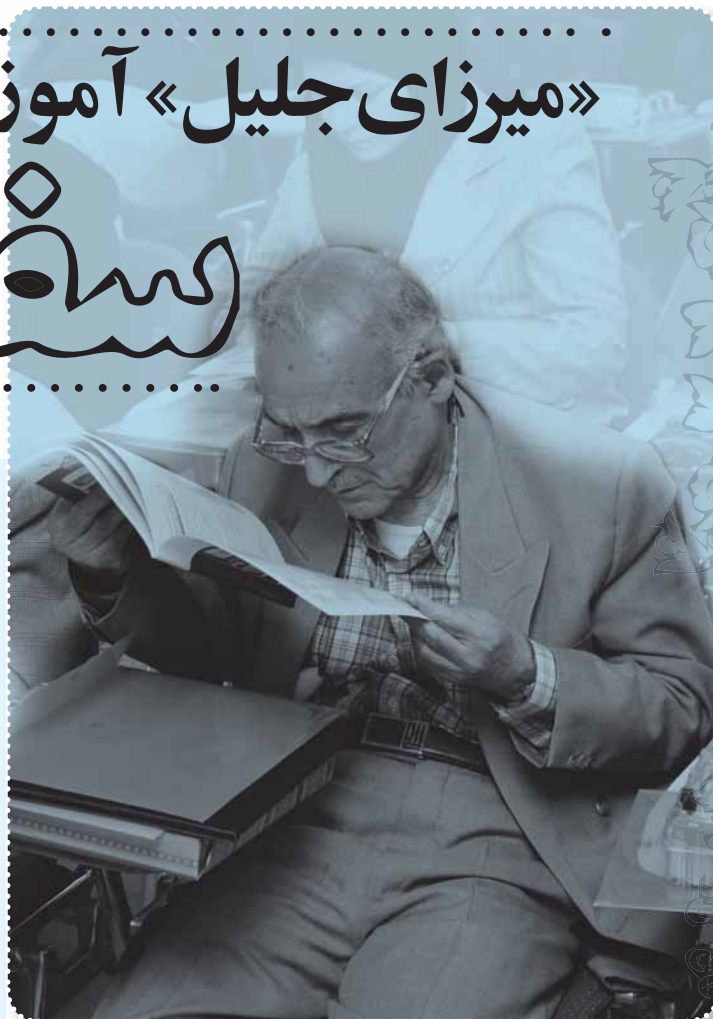




بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

«میرزای جلیل» آموزش ریاضی ایران سفرگرد!



برای پیروی حقیقی و واقعی از اسوه حسنه الهی در هر موقعیتی، و به‌طور خاص در چنین مواقعی نیازمند شناخت موقعیت و فهم حقیقی و دقیق از اندیشه، عمل و حالت نورانی پیامبر اکرم (ص) هستیم. چرا سراسر اندوهگین می‌شد؟ چرا در سکوت فرو می‌رفت؟ حدیث نفس آن حضرت چیست که او را در چنین موقعیتی چنان مستغرق می‌کند که دیگر سخن نمی‌گوید! و آیا او این چنین در خود فرو می‌رفت و در احوال خویش تفکر و تأمل می‌کرد؟ او که سراسر نور بود، پاک و معصوم بود، خطا در او راه نداشت، فناء در الله بود، همه اعمال او صد درصد مورد رضای خدای سبحان و مطابق رسالت و اراده الهی بود! «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» بود! اشرف انبیای الهی و برتر از همه ملائکه بود! پس در خود فرو رفتن برای محاسبه نفس دیگر چیست؟

آیات قرآن و زندگی پیامبر، گواه این مطلب است که او همچون پدری مهربان، بلکه بسیار بیشتر از یک پدر - که نهایت سعی‌اش را برای رشد فرزندش به کار می‌برد و اگر فرزندش را به بیراهه ببیند، خون دل می‌خورد - برای هدایت امت خویش تلاش می‌کرد و از گمراهی آنان رنج می‌برد؛ تا آنجا که گاهی از شدت غصه نزدیک بود جان دهد؛ چنانچه در آیات قرآن به‌طور صریح به رنج و اندوه شدید پیامبر می‌پردازد. برای نمونه، در آیه ۶ از سوره کهف می‌فرماید: «گویای می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند.» یا در آیه ۳ از سوره شعرا می‌فرماید: «گویای می‌خواهی جان

انا لله و انا اليه راجعون
«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنْ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

و این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست. و به‌درستی او یقیناً که زندگی حقیقی او راستیناً در سرای آخرت است، اگر [مردم دانا می‌بودند] می‌دانستند. (سوره عنکبوت، آیه ۶۴)

در سنن النبی (ص) آمده است:
«إِذَا تَبِعَ جَنَازَةً غَلَبَتْهُ كَأَبَةٌ وَ أَكْثَرَ حَدِيثِ النَّفْسِ وَ أَقَلَّ الْكَلَامِ».
«رسول خدا (ص) وقتی به تشییع جنازه کسی می‌رفت، حزن و اندوه بر دلش مستولی می‌شد و بسیار حدیث نفس می‌کرد آدر خود فرو می‌رفت و در احوال خویش تأمل می‌کرد و بسیار کم سخن می‌گفت.» (الدعوات، قطب راوندی، ص ۲۵۶)



تفسیر المیزان از آیه ۶۴ سوره عنکبوت: کلمه

«لهو» به معنی هر چیز و هر کار بیهوده‌ای است که انسان را از کار مهم و مفید باز بدارد و به خود مشغول سازد. بنابراین، یکی از مصادیق لهو، زندگی مادی است، برای اینکه آدمی را با زرق و برق و آرایش فانی و فریبنده خود از زندگی باقی و دائمی باز می‌دارد و به خود مشغول و سرگرم می‌کند.

کلمه «لعب» به معنای کار یا کارهای منظمی است با نظم خیالی و برای غرض خیالی؛ مثل بازی‌های بچه‌ها؛ زندگی دنیا همان‌طور که به اعتباری لهو است، همین‌طور لعب نیز هست؛ زیرا فانی و زودگذر است، همچنان که بازی‌ها این‌طورند. عده‌ای بچه با حرص و شور و هیجان عجیبی یک بازی را شروع می‌کنند و خیلی زود از آن سیر شده و از هم جدا می‌شوند.

و نیز همان‌طور که بچه‌ها بر سر بازی، داد و فریاد راه می‌اندازند و پنجه بر روی هم می‌کشند، با اینکه آنچه بر سر آن نزاع می‌کنند جز وهم و خیال چیزی نیست، مردم نیز بر سر امور دنیوی با یکدیگر می‌جنگند، با اینکه آنچه این سستمگران بر سر آن تکالب می‌کنند؛ از قبیل اموال، همسران، فرزندان، مناصب، مقام‌ها، ریاست‌ها، مولودیت‌ها، خدمتگزاران، یاران و امثال آن چیزی جز اوهام نیستند و در حقیقت سرباهی هستند که از دور آب به‌نظر می‌رسد؛ و انسان منافع مذکور را مالک نمی‌شود، مگر در ظرف وهم و خیال.

به خلاف آن، در زندگی آخرت که انسان در آن عالم با کمالات واقعی که خود از راه ایمان و عمل صالح کسب کرده زندگی می‌کند، و مهمی است که اشتغال به آن، آدمی را از منافی باز نمی‌دارد؛ چون غیر از آن کمالات واقعی واقعیت دیگری نیست و جدی است، که لهو و لعب و تأثیم (سخن ناروا و گناه‌آلود) در آن راه ندارد، بقایبی است که فانی با آن نیست، لذتی است که با الم آمیخته نیست، سعادت است که شقاوتی در پی ندارد، پس آخرت، حیاتی است واقعی و به معنای حقیقی کلمه؛ و این معنای فرموده‌ی خدای تعالی است.

در این آیه شریفه به‌طوری که ملاحظه می‌فرمایید، زندگی دنیا را منحصر در لهو و لعب کرده و با کلمه «هذه» این زندگی دنیا را تحقیر کرده است و زندگی آخرت را منحصر در حیوان، یعنی زندگی واقعی کرده و این انحصار را با ادوات تأکید چون حرف «ان» و حرف «لام» و ضمیر فصل «هی» و آوردن مطلب با جمله اسمیه، تأکید نموده است. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» یعنی اگر مردمی دانا بودند می‌دانستند که مطلب از همین قرار است که ما گفتیم.

اکثر ما کم‌وبیش چنین حقایق الهی در قرآن را شنیده یا مطالعه کرده‌ایم و آن‌ها را تصدیق می‌کنیم. با

خود را از شدت اندوه از دست بدهی به سبب اینکه آن‌ها ایمان نمی‌آورند.» آری، پیامبر روشنائی و رحمت(ص) که می‌دانست گمراهان به‌سوی چه عاقبت وحشتناکی می‌روند و چگونه زندگی ابدی خود را به آتش می‌کشند، نهایت سعی خود را برای نجات آن‌ها به‌کار می‌بست و از روی گردانی آن‌ها به شدت رنج می‌برد. (اقتباس از تفسیر موضوعی آیت‌الله جوادی آملی، جلد ۸، صفحه ۲۹۰)

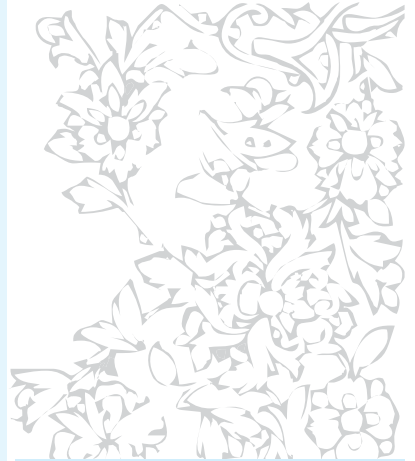
یکی از حقایق بلند الهی که ملازم و مقارن موقعیت تشییع جنازه است و پیامبر اکرم(ص) در این موقعیت غمگین می‌شدند، سخن نمی‌گفتند و بسیار حدیث نفس می‌کردند، محتوای عظیم و سراسر نور این آیه شریفه است:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.»

و این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست. و به‌درستی او یقین [که زندگی حقیقی او راستین] در سرای آخرت است، اگر [مردم دانا می‌بودند] می‌دانستند. (سوره عنکبوت، آیه ۶۴)

با احتمال زیاد، معقول و منطقی است که در چنین مواقعی ظاهر و باطن این آیه شریفه جلوی چشم پیامبر رحمت(ص) بوده است و وقتی در خود فرو می‌رفتند شاید تمنا و آرزو می‌کردند: ای کاش، مردم به درستی محتوای گران‌سنگ و هدایت‌گر این آیه را می‌فهمیدند، تفاوت غیرقابل مقایسه زندگی دنیوی و زندگی اخروی را درک می‌کردند، به معارف و حقایق الهی دانا می‌شدند، چنان دانا می‌شدند که ایمان می‌آوردند، چنان ایمانی که عمل صالح انجام می‌دادند و سعادت‌مند و رستگار می‌شدند! آری، این است نتیجه دانایی واقعی و نور هدایت!

بنابراین، آیا نزدیک‌تر به صواب و منطقی این نیست که: حدیث نفس پیامبر دانایی و روشنائی(ص) در چنین مواقعی حدیث نفس خویشتن نبوده، بلکه حدیث نفس امت بوده است؟ در احوال خویش تفکر و تأمل نمی‌کرده، بلکه در احوال امت تفکر و تأمل می‌کرده است؟ برای اینکه حقیقت الهی سراسر نور این آیه شریفه را بهتر درک کنیم تفسیر المیزان درباره آن را زیر نگاه موشکافانه قرار می‌دهیم و با مذاقه در آن در خود فرو می‌رویم و با معانی آن به احوال خود! می‌اندیشیم و تأمل می‌کنیم! آری، ما نیاز به حدیث نفس داریم! توجه داریم که ما هم در موقعیتی مشابه موقعیت پیامبر(ص) در تشییع جنازه هستیم، به‌تازگی استاد فرزانه‌ای سفر کرده است! به‌دلیل حساسیت تفسیر و اینکه در حوزه علم تفسیر، ما استفاده کننده هستیم نه مفسر یا کارشناس! لذا متن تفسیر گران‌سنگ المیزان را بی‌کم و کاست در کانون توجه قرار می‌دهیم.



**هرگاه یکی از
بندگان خدا به سرای
آخرت و ابدی سفر
می کند دست کم
یک حقیقت نهیب
زنده و بیدارگر
به همراه دارد که
غفلت‌ها مانع از
توجه به آن می‌شود.
این حقیقت بی‌کلام!
این است: این سفر
قطعی است! به
بیان دقیق‌تر اینکه:
این سفر برای همه
قطعی است**



این حال، در زندگی واقعی دچار غفلت می‌شویم و ممکن است زندگی‌مان موجب تعجب اهل یقین شود! از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: تعجب تمام از کسی است که سرای حیات واقعی اخروی را تصدیق می‌کند، ولی همه سعی و کوشش او برای خانه [دارا] غرور است [الدّر المنثور]. تذکر و یادآوری می‌تواند مانع غفلت شود. رخداد مرگ وقتی با تفکر و تأمل همراه شود فرصتی برای تذکر و یادآوری و بیدارباش است.

همان‌گونه که اشاره رفت اکنون استادی فرزانه به سرای باقی سفر کرده است، حزن و اندوه مستولی شده و زبان خاموش گشته است! چنانچه پیرو صادق نبی مکرم اسلام (ص) باشیم باید بسیار حدیث نفس کنیم، در خود فرو رویم و به تأمل بپردازیم؛ زیرا که پیامبر رحمت (ص) اسوه حسنه ماست و این عمل سیره ایشان است. در حقیقت در چنین مواقعی این عمل، شایسته‌ترین عمل است. حدیث نفس ما در این وضعیت می‌تواند دست‌کم شامل سه منظر مهم باشد:

۱. **یک منظر، تفکر و تأمل درباره حقایق الهی سراسر نور** همانند حقیقت زندگی در سرای فانی و حقیقت زندگی در سرای آخرت، نقش ایمان و عمل صالح در زندگی در حیات واقعی و سرای آخرت است. این کار موجب تذکر است و رهایی و نجات از خواب غفلت‌ها، سبب افزایش ایمان و یقین است. **آنچه تاکنون طرح شد از جنس این منظر از حدیث نفس ماست!**

۲. از آنجا که پیر سفر کرده ما استادی فرزانه بود، از منظر اقتصادی در خانواده‌ای غیرمرقه رشد کرده بود، با تلاش بی‌وقفه، سخت‌کوشی و استعداد خدادادی مراحل پیشرفت و تعالی را طی کرده بود و با مجاهدت‌های بسیار به انسانی نافع و خدوم برای جامعه تبدیل شده بود، زندگی او درس‌ها و پندهای فراوان دارد، **لذا منظر دوم حدیث نفس ما درس‌آموزی از زندگی سراسر مجاهدت ایشان است.**

۳. **منظر سوم، تفکر و تأمل در احوال خویشتن است.** پیش روی خود قراردادن حقایق سراسر نور الهی و محاسبه نفس همراه با درس‌های پندآموز زندگی این مرد جلیل، و در پی آن اندیشیدن، تدبیر و برنامه‌ریزی برای ادامه زندگی است. سپس تلاش و مجاهدت بی‌وقفه برای سعادت اخروی و حیات جاویدان و ابدی در سرای آخرت است. **این منظر از حدیث نفس به احوال هر فرد وابسته است و فقط در اختیار اوست. بنابراین، به‌طور کامل خارج از دسترس این نوشته قرار دارد.** اکنون، **منظر دوم از حدیث نفس را با تمرکز و تأمل در زندگی استناد و درس‌آموزی از آن پیش می‌گیریم.** پیش از آن لازم است برای درست و دقیق دیدن! مجموعه‌ای از حقایق بنیادی و سراسر نورانی الهی

را طرح کنیم تا چارچوب و مبنایی برای شناخت، تفکر و تأمل صحیح در زندگی استناد بوده و از هر نوع غفلت و به حاشیه رفتن جلوگیری شود. ضمناً تفکر و تأمل در این مجموعه از حقایق نورانی الهی خودبخود دیگری از منظر اول حدیث نفس ماست!

هرگاه یکی از بندگان خدا به سرای آخرت و ابدی سفر می‌کند دست‌کم یک حقیقت نهیب زنده و بیدارگر به همراه دارد که غفلت‌ها مانع از توجه به آن می‌شود. این حقیقت بی‌کلام! این است: این سفر قطعی است! به بیان دقیق‌تر اینکه: این سفر برای همه قطعی است! به‌زودی نوبت شما هم می‌رسد! برو برگرد ندارد! آیا فکر زاد و توشه سفر بوده‌اید؟ برنامه‌ریزی داشته‌اید؟ چه توشه‌ای از پیش فرستاده‌اید؟ چه توشه‌ای از پس برای شما خواهد آمد؟ تا هنوز فرصت دارید اقدامی کنید!

**تا که دستت می‌رسد کاری بکن
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار!**

ایمان و عمل صالح، زاد و توشه راه است. نخست اینکه ایمان به زندگی جهت می‌دهد، معنا می‌بخشد، و مبنای عمل صالح است. علاوه بر این، «ایمان، گذرنامه اعتقادی برای ورود به دارالسرور است!» باید آن را به همراه داشت! و دوم، اعمال صالح توشه‌ای است که از پیش فرستاده می‌شود و به مقصد می‌رسد. سوم، باقیات صالحات است که پس از سفر برایت توشه می‌فرستد. پس تا فرصت باقی است در این جهات تلاش و مجاهدت حداکثری کنید.

بر اساس نظام اعتقادات اسلامی، آفرینش و عمر ما از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و موهبت‌های پروردگار متعال به ماست. همچنین بر اساس همین نظام اعتقادات بر هر نعمتی، شکر واجب است. در مفهوم «شکر» این‌گونه آمده است: به‌کارگیری، بهره‌برداری و استفاده درست از نعمت‌ها مطابق با دستورات و احکام الهی. به بیان دیگر، بهره‌برداری و استفاده درست از نعمت‌ها مطابق با رضایت الهی. شکر نعمت عمر، معیار و شاخصی اساسی برای شناخت و قضاوت، تفکر و تأمل، و درس‌آموزی از زندگی یک انسان فرهیخته است.

مسلم است که تجلیل و تکریم هر عزیز سفر کرده‌ای یک سنت حسنه است و موجب تجلیل و تکریم خانواده او و تسلی دل بازماندگان می‌شود، اما هنگامی که یک انسان فرهیخته به سفر آخرت می‌رود مهم‌تر از این سنت حسنه، پیش رو قرار دادن زندگی او، تفکر و تأمل در چگونه زیستن او و درس‌آموزی از آن است. پیر فرزانه سفر کرده‌ما،

**«میرزای جلیل» آموزش ریاضی ایران است!
در این سخن سر سوزن مبالغه‌ای وجود ندارد!**

شایسته و زبینه است که برای نگاه به زندگی ایشان، که یکپارچه و به تمامی وقف تعلیم و تربیت رسمی کشور بود، و پندگیری از آن با استدلال ریاضی شروع کنیم! زیرا او از همین طریق با تربیت و رشد قدرت تفکر چندین نسل - حدود چهار دهه - از فرزندان این مرز و بوم مجاهدت کرده است! با توجه به اینکه شغل او، بلکه تمام زندگی او تعلیم و تربیت بود، شناخت جایگاه و منزلت تعلیم و تربیت در بین مشاغل بر اساس نظام ارزش‌های اسلامی، ما را در مسیر درست و دقیق دیدن، و تفکر و تأمل صحیح یاری می‌رساند. این موضوع فی‌نفسه یک معیار است.

شناخت جایگاه و منزلت تعلیم و تربیت در بین مشاغل، بر اساس نظام ارزش‌های اسلامی

در روزگار ما مشاغل فراوانی وجود دارد، از پزشکی، مهندسی، کشاورزی و صنعت و کارگری گرفته تا مشاغل مربوط به علم و فناوری، بازار و تجارت، و تعلیم و تربیت. در همه این مشاغل هرگاه کار و عمل قریه‌الی‌الله شد مقبول حق سبحانه و تعالی می‌شود. نیت الهی، تلاش و کار مجدانه و صادقانه شرط پذیرش است. در هر صورت و خواه و ناخواه، هر کس در هر شغلی مشغول گردید زندگی او و گذران عمر او یا صرف کردن عمر او حول محور آن شغل خواهد بود. اکنون پرسش اساسی این است که آیا شغل‌ها نسبت به هم برتری، فضیلت و شرافت ندارند؟ (صد البته با معیارهای الهی) یا همه نسبت به هم یکسان هستند؟ آیا طیب جسمانی مهم‌تر است یا طیب روحانی؟ آیا تغذیه روح شرافت دارد یا تغذیه جسم؟ آیا هدایت انسان مهم‌تر است یا مهندسی خودرو؟ آیا تربیت و پرورش انسان افضل است یا شهرسازی و تجارت؟ آیا رشد و تعالی و هدایت انسان با ارزش‌تر است یا تولید مواد غذایی و خورد و خوراک؟

از منظری دیگر به این پرسش اساسی توجه می‌کنیم. انبیا الهی و اولیا صلوات‌الله علیهم اجمعین همگی برای تمام عمر به تعلیم و تربیت بشر مطابق با برنامه الهی پرداختند. آیا می‌توان کاری مهم‌تر از این تصور کرد که خداوند متعال پیامبران و اولیای خودش را به آن مأمور نکرده باشد؟ این موضوع از بدیهیات عقلی است که خداوند پیامبران و اولیا را به مهم‌ترین رسالت مأمور کرده باشد و همچنین از بدیهیات عقلی است که پیامبران و اولیای الهی به عالی‌ترین صورت از عمر خودشان بهره‌برداری و استفاده کرده باشند، و شکر نعمت عمر کرده باشند.

برای اتمام حجت و اتقان بحث، از منظر قرآن و حدیث به این موضوع می‌پردازیم. در باب فضیلت و شرافت علم و دانش، علما و معلمان، و متعلمان و شاگردان، آیات نورانی بسیار در قرآن کریم و احادیث حکیمانه و حقیقت‌نگر

فراوانی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) وجود دارد. در اینجا چند نمونه را بیان می‌کنیم تا هم پنجره‌ای به سوی حقایق بلند و سراسر نور الهی و معارف ناب و هدایت‌گر خاندان عصمت و طهارت صلوات‌الله علیهم اجمعین گشوده شود، و هم به بحث‌مان استحکام و اتقان بخشیده شود.

خداوند متعال در اولین سوره‌ای که بر آخرین پیامبرش حضرت محمد (ص) فرو می‌فرستد امر می‌کند که:

«ای پیامبر، به نام پروردگارت خواندن را آغاز کن. پروردگاری که آدمی را از لخته خونی بیافزاید. بخوان ای پیامبر، و پروردگار تو کریم‌ترین اکریمان و ارجمندترین ارجمندان است. پروردگاری که به وسیله قلم به انسان تعلیم و آموزش داد. به انسان آنچه را نمی‌دانست تعلیم و آموزش داد.» [درشان و مقام معلم همین بس که خدا خود به انسان تعلیم می‌دهد!]

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (سوره علق، آیات ۱ تا ۵)

تناسب و همبستگی در ترتیب این آیات الهی بسی جای تفکر و تأمل دارد و روشن‌نگر حقایق ژرفی است. آفرینش انسان در پایین‌ترین سطح حیات که همان لخته خون است و تکامل و تعالی آن بر اساس تعلیم و آموزش علم و دانش و رسیدن به انسانی عالم و آگاه که عالی‌ترین سطح حیات است. کتاب الهی نخست با سخن از نعمت آفرینش عالم و آدم آغاز می‌کند و بلافاصله پس از آن تعلیم نعمت علم و دانش به انسان را قرار می‌دهد!

در علم اصول فقه، یک قاعده اصولی وجود دارد که می‌گوید: «اگر حکمی مبتنی بر وصف و حالت خاص باشد، آن‌گاه این وصف و حالت، علت و دلیل آن حکم است.» بر اساس این اصل، چون در آیات سوره علق خداوند متعال از آن جهت به وصف «اکرمیت» توصیف شده است که علم و دانش را به انسان آموخت و ارزانی داشت. لذا اگر امتیاز و مزیت دیگری غیر از علم و دانش، معیار کرامت و فضیلت به‌شمار می‌رفت شایسته بود که صفت اکرمیت با همان مزیت قرین و هم‌مطراز می‌شد و آن مزیت به‌عنوان معیار کرامت نامحدود خداوند به‌شمار می‌رفت. به علاوه، کرامت الهی با تعبیر «لاکرم» بیان شده است که در صیغه «فعل تفضیل» است ادر فارسی از نوع صفت عالی است، لذا نتیجه می‌شود عالی‌ترین نوع کرامت پروردگار نسبت به انسان علم و دانش است که والاترین مقام و منزلت انسان است. بنابراین، چنین ترتیبی علت اکرمیت خدا را برای ما روشن می‌کند که همان تعلیم علم و دانش به انسان است و نیز اشاره دارد که نعمت علم و دانش والاترین کرامت



و یا اهل علم و دانش را دوست بدار و از دسته چهارم (دشمن اهل علم) مباش که به سبب دشمنی با آن‌ها هلاک می‌شوی. (اصول کافی؛ ترجمه مصطفوی؛ ص ۴۱) سه حدیث نخست از پیامبر گرامی (ص) و حدیث چهارم از امام صادق (ع) است، که البته بی‌نیاز از توضیح هستند.

برای رفع هرگونه شائبه و برداشت نادرست از مفهوم علم، لازم است بیان شود که در فرهنگ اسلام علم به مفهوم «علم نافع» موردنظر است که شامل تمام علوم و دانش‌های مفید و ضروری، از نظر اسلام، برای انسان و جامعه انسانی است [جادوگری و امثال آن خارج از شمول علم نافع قرار دارند]. رسول اکرم (ص) با بیان اینکه علم دارای دامنه‌ای بلند است، آدمی را به بهره‌گیری از بهترین و برترین علوم توصیه می‌کند و می‌فرماید: «العلم اکثر من ان یحصى. فخذ من کل شیء احسنه (کنزالفوائد، ۲، ۳۱). [گستره] علم‌افزون از آن است که به شمارش آید. پس از کل دانش‌ها، بهترین آن‌ها را فراگیرید.» به‌طور



اخص، علم توحید در قلب و مرکز گستره علم نافع واقع است و مهم‌تر و برتر از همه علوم دیگر است. در حال حاضر، در جامعه علمی از بدیهیات علمی و عینی است که رشد و توسعه همه حوزه‌های علم و فناوری وابسته به علم ریاضی است و قریب به اتفاق پژوهش‌ها در همه حوزه‌های علم و فناوری، و حتی علوم انسانی متکی به علم ریاضی است. بنابراین، علم ریاضی از علوم مفید و ضروری برای زندگی انسان و جامعه انسانی، و زیر مجموعه علم نافع است. افزون بر این، با توجه به ماهیت آموزش‌پذیری علم ریاضی از دوران نونهالی، به‌خصوص ویژگی و ظرفیت منحصر به فرد علم ریاضی برای تربیت و رشد تفکر منطقی، تفکر انتزاعی و صوری، و قدرت استدلال، می‌توان از

الهی نسبت به بشر است. (برگرفته از کتاب آداب تعلیم و تعلم در اسلام شهید ثانی ترجمه محمد باقر حجتی، ص ۳۶)

در مقام و منزلت علما و دانشمندان، خداوند متعال در قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:
 قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. (سوره زمر، آیه ۹)
 بگو: آیا آن‌هایی که می‌دانند با آن‌هایی که نمی‌دانند برابر و یکسان هستند؟ تنها اندیشمندان و خردمندان پند می‌پذیرند.

و برای این تفاوت عظیم بین دانایان و نادان‌ها و مقام رفیع دانایان در آیه زیر می‌فرماید:
 يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (سوره مجادله، آیه ۱۱)
 خداوند متعال به آنان که به حق ایمان آوردند و نیز به آنان که از علم و دانش بهره‌مند هستند [ادارای علم و دانش هستند]، مقامی رفیع و بلندمرتبه عطا می‌کند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

آری، ایمان و علم دو نعمتی هستند که مقام عظیمی به انسان می‌بخشند. از آنجا که علم تأویل قرآن، اهداف و معانی نهایی، و اسرار قرآن فقط در اختیار خداوند متعال و راسخون در علم است و طبق روایات فراوان، راسخون در علم، پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) هستند و ایشان ترجمان حقیقی قرآن بوده و مصون از هر خطایی هستند، لذا سخنان ایشان به بهترین شکل و عالی‌ترین صورت حقایق را بیان می‌کند. از میان روایات بسیار حضرات معصومین (ع)، تنها چند نمونه ذکر می‌گردد تا شرافت و فضیلت علم و دانش، علما و معلمان، و متعلمان و شاگردان زیباتر و کامل‌تر نمایان شود.

۱. فضیلت و برتری مقام عالم و دانشمند بر عابد و پارسا، مانند فضیلت و رجحان من پیامبر بر پایین‌ترین افراد جامعه است. زیرا خداوند و فرشتگان و اهل آسمان‌ها و زمین حتی مورچگان در لانه خود و ماهیان در دریا بر معلمی که مردم را به خیر و سعادت رهنمون می‌کند، درود می‌فرستد. (بحار الأنوار (ط بیروت)؛ ج ۲؛ ص ۲۴)

۲. فضیلت و برتری مقام عالم و دانشمند بر عابد و پارسا به اندازه هفتاد درجه است، درجاتی که در میان هر دو درجه آن، چنان فاصله طولانی وجود دارد که هفتاد سال طول می‌کشد یک اسب راهوار آن را بپیماید. (منیة المرید؛ ص ۱۰۱)

۳. عالم و دانشمند و متعلم و شاگرد در اجر و پاداش الهی شریک هستند، و خیر و سعادت (واقعی) در میان دیگر طبقات جامعه وجود ندارد. (منیة المرید؛ ص ۱۰۵)

۴. یا عالم و دانشمند باش، یا متعلم و شاگرد باش،



دیدگاهی بدیع و اصیل بر اساس اصولی از علم اصول فقه، به ویژه قاعده «مقدمه واجب، واجب است.» و قاعده «نفی سبیل»، وجوب آموزش ریاضی در مدرسه را اثبات کرد! بر اساس این بحث روشن و دلایل متقن که استدلالی بی نقص را شکل می دهد، نه تنها شغل تعلیم و تربیت همطرز باقیه مشاغل نیست، بلکه شرافت و فضیلت تعلیم و تربیت و شغل معلمی بر مشاغل دیگر مسلم و قطعی، و حقیقتی انکارناپذیر است. در نتیجه هر کس در مشاغل حوزه تعلیم و تربیت در گستره علم نافع در جامعه اسلامی مشغول بوده یا مشغول است بهترین امکان و شرایط را برای عالی ترین بهره برداری و استفاده از نعمت عمر خود داشته یا دارد. چنانچه نیت الهی یا قرینه الی الله را، تلاش صادقانه و مجدانه و با اخلاص را بر این صرف عمر حاکم کنیم با شغل انبیا و اولیاء عمر خویش را گذرانده ایم و این عالی ترین صورت و بهترین نوع، شکر نعمت عمر است!

اکنون نگاهی به زندگی مرد «جلیل» آموزش ریاضی ایران می اندازیم.

۱. ایشان پس از تحصیل مدرسه ای در بوشهر، وارد دانشسرای مقدماتی شیراز شده و پس از فارغ التحصیلی آموزگار شهر کازرون می شود. پس از چند سال آموزگاری با تلاش مجدانه در رشته دبیری ریاضی در دانشسرای عالی در تهران پذیرفته شده و پس از پایان تحصیل و اخذ لیسانس دبیری ریاضی، بلافاصله دبیر ریاضی شهر کازرون می شود. پس از چندین سال تدریس ریاضی به سازمان پژوهش دعوت می شود و حدود سه دهه و نیم محور کارشناسی ریاضی برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی و تربیت معلم بوده و تا هفته های پایانی عمر در مجله رشد آموزش ریاضی نقش آفرین بوده است. در مجموع حدود پنج دهه و نیم! در جایگاه معلم ریاضی، کارشناس برنامه ریزی و تألیف و عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش ریاضی به تلاش خالصانه و مجدانه در آموزش ریاضی کشور پرداخته است.

۲. عزیز سفر کرده مادر تمام طول زندگی به هیچ شغل و حرفه دیگری نپرداخت. همه زندگی او تعلیم و تربیت و آموزش ریاضی برای همه فرزندان کشور بود. در حالی که او خیلی زود به شهرت رسید و در اکثریت این سال ها مراکز غیردولتی آموزشی با پیشنهادات و پرداخت های فراتر از نظام رسمی خواهان او بودند، به همگی جواب رد داد! و همه توان و تلاش خود و زندگی خود را وقف تعلیم و تربیت رسمی کرد. این روحیه و منش مردمان درستکار، خدوم و پاکیزه زیست است.

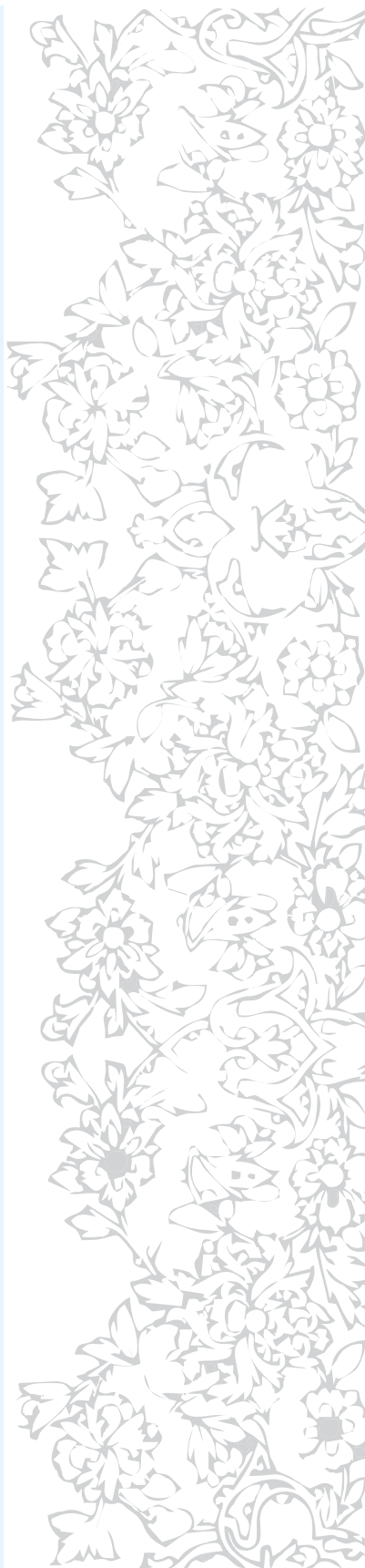
۳. این مرد با عزت نفس از فعالیت های خصوصی و جانبی که در آمد و منافع مادی چشمگیر دارد اجتناب می کرد. کما اینکه برخی از هم قطاران او به سمت منافع

مادی رفتند. فراتر از این، فرهیختگی او چنان والا بود که ظواهر مادی دنیوی نتوانست او را بفریبد. زندگی او از نظر مادی و امکانات رفاهی بسیار معمولی و در حد متوسط زندگی معلمان ریاضی بود. او در مواقعی با مشکلات مادی هم مواجه بود. زمانی که نیاز به عمل جراحی چشم داشت یا با بیمارهای دیگر درگیر بود، با عسر و حرج مواجه می شد! این گونه نبود که زندگی مرقه می داشته باشد و دغدغه های تأمین هزینه زندگی نداشته باشد. همانند فرهیختگان، معلمی ساده زیست بود.

۴. این معلم فرهیخته و درستکار آموزش ریاضی ایران در اواخر دهه چهل شمسی، برای تحول در آموزش ریاضی که هم زمان با نظام جامع آموزش متوسطه در آغاز دهه پنجاه شمسی بود، به مدت دو سال در خارج از کشور مشغول مطالعه و تحصیل در دوره های آموزش تخصصی ریاضیات جدید، آموزش ریاضی جدید متوسطه و برنامه ریزی و تألیف کتاب های جدید ریاضی، پیاده سازی و اجرای برنامه درسی جدید و آموزش معلمان ریاضی آموزش می شود. ریاضیات جدید حوزه جدیدی از ریاضیات است که تا پیش از آن در برنامه ریاضیات مدرسه وجود نداشته است و معلمان ریاضی کشور از آن اطلاعی نداشتند! در حوزه دانشگاه نیز تنها اساتیدی که تازه در غرب تحصیل کرده و به کشور بازگشته بودند بر این حوزه از ریاضیات تسلط داشتند. بنابراین، در بین معلمان ریاضی با تجربه کشور او از معدود افرادی بود که بر ریاضیات جدید مسلط بود! در واقع از منظر تخصص ریاضیات جدید در دهه پنجاه شمسی در جامعه آموزش ریاضی و معلمان ریاضی کشور یک شخصیت بسیار ارزشمند علمی بوده است! او این سوابق علمی برجسته را به زبان نمی آورد! حتی برخی از همکاران او اطلاع دقیقی از آن نداشتند!

۵. میرزای جلیل آموزش ریاضی کشور برای حدود سه دهه و نیم ارزشمندترین کارشناس ریاضی کشور بود و در سه مقطع زمانی محوری ترین کارشناس در تحول و تغییر بنیادین برنامه درسی ریاضی و اصلاح و بازنگری برنامه درسی و کتاب های جدید تألیف بوده است. در اکثر این سال ها ایشان مسئولیت گروه ریاضی را نیز بر عهده داشته اند. از این منظر نیز ایشان در سازمان پژوهش منحصر به فرد و استثناء بودند. این سه مقطع عبارت اند از: الف. آغاز دهه پنجاه شمسی و دگرگونی اساسی برنامه درسی ریاضی دوره چهار ساله دبیرستان و تألیف کتاب های کاملاً جدید. در این مقطع بخش اعظم محتوای ریاضی تغییر کرد. کتاب های ریاضی جدید در هر چهار سال دبیرستان همگی با موضوعات و محتوایی بدیع متولد شدند! محتوای هندسه تغییرات اساسی کرد. کتاب های جبر سال سوم ریاضی فیزیک و جبر و آنالیز سال چهارم

یا عالم و دانشمند باش، یا متعلم و شاگرد باش، و یا اهل علم و دانش را دوست بدار و از دسته چهارم (دشمن اهل علم) مباش که به سبب دشمنی با آنها هلاک می شوی



ریاضی فیزیک با محتوای متحول شده و رویکرد جدید شامل حسابان، حد، مشتق و پیوستگی با رویکرد افسیلن - دلتا و انتگرال، برنامه‌ریزی و تولید شدند! در این دوران به دلیل تغییر بخش اعظم محتوای ریاضی کتاب‌های درسی، آموزش معلمان ریاضی بسیار چالش برانگیز و دشوار بود. کار کشته‌ها و باتجربه‌ها می‌دانند این کار چقدر پیچیده، سخت و دشوار است!

ب. در آغازین سال‌های پس از انقلاب شکوهمند اسلامی برنامه درسی دوره ابتدایی و راهنمایی هشت پایه تحصیلی به‌طور کامل متحول شد. علوم پداگوژیک (علم و هنر یاددهی و یادگیری) به‌صورت وسیعی وارد آموزش ریاضی مدرسه‌ای شد و برنامه درسی ریاضی و کتاب‌های درسی ریاضی کاملاً دگرگون و جدیدالتألیف شد. این اولین بار بود که در فرایند برنامه‌ریزی و تألیف، سند راهنمای برنامه درسی، کتاب درسی و کتاب راهنمای معلم به‌صورت یکپارچه تولید شد و همه کتاب‌های تولید شده برای یک سال در تعدادی مدارس و کلاس منتخب، اجرای آزمایشی شده و با استفاده از نتایج آن بازسازی و اصلاح شدند. همچنین، معلمان دوره اجرای آزمایشی قبل از اجرا و هم‌زمان با اجرای آزمایشی برنامه جدید آموزش دیدند و پس از آن آموزش نمایندگان معلمان استان‌ها انجام شد. کاری بس عظیم!

پ. سومین مقطع به آغاز دهه هفتاد شمسی باز می‌گردد که هم‌زمان با تغییر نظام آموزش متوسطه و نظام ترمی واحدی، برنامه درسی ریاضی به‌صورت کامل متحول گردید. نظام ترمی واحدی تغییرات مهمی در سنت‌های آموزشی معلمان ریاضی و فرهنگ آموزش ریاضی دبیرستانی به وجود آورد و طبیعی بود که با چالش‌های وسیع و غیرقابل پیش‌بینی مواجه شود. همچنین تلفیق دو درس کاملاً موضوع محور و تا حدودی نظریه محور در یک درس در سال اول دبیرستان با عادت‌ها و سنت‌های آموزشی معلمان ناسازگار بود و چالش‌های زیادی به دنبال داشت. مرد باتجربه و کار کشته آموزش ریاضی ما محور کنترل اوضاع و مدیریت این تغییرات و دگرگونی‌های بنیادی بود.

۶. برنامه‌ریزی و تألیف و اجرای برنامه جدید در هر یک از این سه مقطع مذکور بین پنج تا هشت سال طول کشیده است. تغییرات و تحول بنیادی در برنامه درسی ریاضی هم از نظر محتوای ریاضی و هم از نظر روش‌های یاددهی و یادگیری در هر سه مقطع مذکور، آموزش معلمان را بسیار چالش برانگیز و گسترده کرده بود. بدین سبب آموزش معلمان، هم در طول تغییر برنامه و تألیف کتاب‌های جدید ریاضی و هم پس از آن به کاری عظیم تبدیل شده بود. کانون و محور این کار عظیم و مؤثرترین

فرد در آموزش‌های معلمان این مرد جلیل بی‌اعتنا به شهرت بود.

۷. محور دیگر مجاهدت‌های این مرد خدمت‌تعلیم و تربیت و آموزش ریاضی رسمی کشور، آموزش معلمان است. همچنان که اشاره رفت این مرد جلیل مؤثرترین و محور اصلی کار عظیم آموزش معلمان در هر سه مقطع تغییر برنامه درسی ریاضی در طی بیش از سه دهه بوده است. در طول این سه دهه و نیم او تنها کارشناسی بوده است که بر همه برنامه درسی ریاضی از پایه اول دبستان تا پایه دوازدهم در هر سه رشته علوم انسانی، علوم تجربی، و علوم ریاضی (ریاضی فیزیک) و همچنین برنامه آموزش ریاضی مراکز تربیت معلم مسلط بوده است. بنابراین در آموزش معلمان ابتدایی با آن حجم عظیم، آموزش معلمان ریاضی دوره راهنمایی و آموزش معلمان ریاضی دبیرستان نقش اساسی داشته است. طبق روال، دیگر مؤلفان کتاب‌های درسی ریاضی تا یک سال پس از تألیف کتاب، در آموزش‌های معلمان حضور کامل دارند، و پس از آن آموزش معلمان بر دوش کارشناسان است. مرد اصلی میدان بازآموزی‌ها و همایش‌های یک یا چند روزه معلمان ریاضی در استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور در طول این سی و چند سال! اوست، که حجم آن خارج از شمارش است! در واقع، تعداد کثیری از معلمان ریاضی و بخش بزرگی از معلمان ابتدایی در کلاس‌های درس ایشان تلمذ کرده‌اند!

۸. این معلم فرزانه از آغاز تولد مجله رشد آموزش ریاضی که بیش از سه دهه از عمر آن می‌گذرد در هیئت تحریریه جایگاه ممتاز داشت. تجربه گران‌بها و بی‌بدیل او در آموزش ریاضی کشور، شناخت وسیع و میدانی از محیط اجرای برنامه درسی ریاضی و تسلط و شناخت عمیق از سنت‌ها و فرهنگ آموزشی معلمان ریاضی کشور، شناخت مشکلات گوناگون و عظیم تغییر برنامه درسی ریاضی و آموزش معلمان ریاضی موجب شده بود در نشر دانش ریاضی مناسب و دانش‌آموز ریاضی و رشد و توسعه توانایی‌های حرفه‌ای معلمان ریاضی و جامعه آموزش ریاضی ایران نقش برجسته‌ای داشته است که تا روزهای پایانی عمرش ادامه داشت.

۹. مرد جلیل بی‌سروصدای آموزش ریاضی ایران همچنان که در مدرسه و دانشگاه ممتاز بود در کسوت معلم ریاضی و کارشناس برنامه‌ریزی و تألیف نیز ممتاز بود. تسلط مثال‌زدنی او بر دانش ریاضی، ریاضیات جدید، ریاضیات مدرسه‌ای و هنر معلمی همراه با شخصیت خودساخته، سختی کشیده، منظم، دقیق و با پشتکار، توانایی عالی در کلاس درس، در مباحثات کارشناسی

و در آموزش معلمان ریاضی او را به یک معلم حکیم و کارشناس خبره تبدیل کرده بود. تسلط بر زبان انگلیسی و روحیه مطالعه بی‌وقفه و کسب تجربه‌های ناب و مختص آموزش ریاضی کشور طی سالیان متممادی او را به گنجینه‌ای عظیم و بی‌بدیل در حوزه «آموزش ریاضی در عمل» تبدیل کرده بود و در بین معلمان ریاضی و جامعه آموزش ریاضی به جایگاه ممتاز و رفیعی رسانده بود، طوری که اکثر اساتید دانشگاه هم او را «استاد» خطاب می‌کردند و در آموزش ریاضی نظر او را بر نظرات خود مقدم می‌شمردند!

۱۰. همان‌گونه که اشاره شد این استاد جلیل گنجینه‌ای عظیم از دانش و تجربه‌های ناب و دست‌نیافتنی در گستره پهنای آموزش ریاضی کشورمان بود. برای درک درست ارزش این تجربه‌های ناب، لازم است این دو حقیقت را در نظر بگیریم: «تجربه یک معلم حکیم و کارکشته و یک کارشناس عالم و خبره از چه درجه اتقان و کیفیت بالایی برخوردار است و چه تفاوت‌ها که با تجربه دیگر افراد ندارد! همچنین، ماهیت آموزش وابسته به فرهنگ و درهم‌تنیده با فرهنگ است و تجربه آموزشی در فرهنگ‌های دیگر نمی‌تواند معیار عمل در فرهنگی متمایز از آن‌ها باشد!» استاد بی‌ریا، مانند پدری دلسوز هم به طور صریح و هم به طور ضمنی، در مواقع مناسب و به خصوص سر بزنگاه‌ها! صادقانه دانش و تجربه‌هایش را در اختیار کارشناسان و مؤلفان قرار می‌داد. در حقیقت آموزش می‌داد! و به معنای حقیقی کلمه، استاد کارشناسان گروه بود. موضوع غیرمعمول و تحسین‌برانگیز این بود که علاوه بر تجربه‌های موفق، تجربه‌های ناموفق و ناکارآمدی را که خود محورش بوده، مطرح می‌کرد و می‌گفت: تَعَمَد دارم روی آن‌ها تأکید کنم، نباید اشتباهات ما را تکرار کنید! او تجربه‌های ناموفق را تجزیه و تحلیل می‌کرد و دلایل آن را تشریح می‌نمود! این ویژگی نایاب اشارتی به فرزانتگی، اخلاص و از خود گذشتگی او دارد. آری، این گونه لطیف، با عمل و «بَغْيَرِ اَلْسِنَتِكُمْ» درس اخلاق می‌داد! برای چشیدن طعم معجون معجزه‌گر و شفابخش درس‌های استاد، واجب است پای درسش بنشینیم و جرعه‌ای از دریای دانش و تجربه‌های ناب او بنوشیم!

رفتار موقرانه‌ای داشت، به آرامی با پشت انگشتان دست به در نیم‌باز اتاق زد، سلام کرد، جواب سلام شنید، پرسید: آیا کتاب‌های ریاضی دبستان در اینجا برنامه‌ریزی و تولید می‌شود؟ مسئول گروه پاسخ داد، بله. گفت: من با مؤلفان و کارشناسان کتاب‌های ریاضی دبستان کار دارم. مسئول گروه: بفرمایید خدمت استاد جلیلی. استاد جلیلی از روی صندلی بلند شد و خوش آمد گفت، بفرمایید بنشینید [با اشاره به صندلی کنار میز]، من در خدمت

شما هستیم. هنوز حالت چهره‌اش سرد بود! من استاد ریاضی هستم، دخترم دیشب سؤالی از درس ریاضی پرسید که خیلی باعث تعجبم شد، او در درس‌هایش نیازی به کمک ما نداشته است، از نظر مدیر و معلمش فوق‌العاده است، دوست دارم مستقل بار بیاید، گفتیم: از روی درس می‌توانی جواب را پیدا کنی، گفت: جواب این تمرین در درس نیست! کتاب ریاضیش را باز کرد و گفت تا اینجا خوانده‌ایم و ادامه داد، سؤال من درباره این تمرین است [با انگشت اشاره کرد، تمرین آخر]، من این تمرین را می‌فهمم، جمع است، من جمع را نوشتم ولی جواب را ... از روی کتاب تمرین را خواندم، به دفتر تمرین دخترم نگاه کردم، دیدم در جواب نوشته است:

$$\text{این تمرین جمع است، } 94 + 6 =$$

گفتم: آفرین دخترم، درست است، چرا جواب را ننوشتی؟ گفت: نمی‌دانم جواب چند است! گفتم: دخترم پس جمع را خوب یاد نگرفته‌ای! گفت: جمع را خوب بلدم، و با انگشتانش یکی یکی به ۹۴ اضافه کرد؟ ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، گفتیم: عدد بعدی ۱۰۰ می‌شود. تعجب کرد و گفت: صد یعنی چه؟ این عدد را نمی‌شناسم، نخوانده‌ایم! [بتدریج کلام و لحن استاد ریاضی جوان، تندتر و طلبکارانه‌تر می‌شد! ولی استاد جلیلی با آرامش و با دقت گوش می‌داد و نکاتی را یادداشت می‌کرد. متحیر شدم، اگر درس نداده‌اند چرا تمرین وابسته به آن آمده است؟ کتاب را تا صفحه آن تمرین با دقت بررسی کردم، دوبار! کاملاً درست می‌گفت، تا عدد ۹۹ آموزش داده شده بود! مرتبه سوم درس‌های بعدی را بررسی کردم، با کمال تعجب معلوم شد که آموزش عدد ۱۰۰ و اعداد سه رقمی از درس بعدی شروع می‌شود. مگر می‌توان توقع داشت دانش آموز مسئله‌ای را حل کند که به مفاهیم جدید آموزش داده نشده نیاز دارد؟ آن هم دانش آموز اول دبستان؟ من استاد ریاضی هستم، کارم این است، می‌دانم چگونه باید ریاضی را آموزش داد! ما از دانشجویان دکتری می‌خواهیم که مسئله جدید و تا کنون حل نشده را حل کنند. حل مسئله جدید، کشف ریاضی، ابداع ریاضی کار اساتید و دانشجویان دکتری است نه دانش آموز اول دبستان! خیلی ناراحت شدم! با این کارها به همه کودکان این مرز و بوم ضرر می‌زنیم! ذهن آن‌ها را خراب می‌کنیم! بچه‌ها از ریاضی متنفر می‌شوند! من می‌خواهم فرزندم در دوران دبستان در حل کردن تمرین‌های درس ریاضی‌اش همواره موفق باشد، اگر شکست بخورد روحیه‌اش ضعیف می‌شود، اعتماد به نفس او رشد نمی‌کند و از بین می‌رود! البته فرقی نمی‌کند، بچه‌های دیگر هم همین‌طور! ... قطعاً کتاب اشکال دارد! ما که دیگر کتاب خوب ریاضی را از کتاب بد تمییز می‌دهیم!

تسلط مثال‌زدنی
او بر دانش ریاضی،
ریاضیات جدید،
ریاضیات مدرسه‌ای
و هنر معلمی همراه با
شخصیت خودساخته،
سختی کشیده، منظم،
دقیق و با پشتکار،
توانایی عالی در کلاس
درس، در مباحثات
کارشناسی و در
آموزش معلمان ریاضی
او را به یک معلم حکیم
و کارشناس خبره
تبدیل کرده بود

مسائل واقعی یا مسائل ریاضی پدید آمده و با اصل توازی و دیگر اصول و مفاهیم اثبات می‌شود! آری، برای آموزش هر مفهوم جدید باید کنجاوی دانش آموز را برانگیخت، باید برای دانش آموز سؤال ایجاد شود، باید برای یادگیری احساس نیاز کند مثل احساس تشنگی! اگر کسی تشنه نباشد آب نمی‌خواهد.

در این حوزه از علم آموزش بر اساس پژوهش‌ها، راهکارهایی برای ایجاد انگیزه یادگیری در کودکان دبستانی پیشنهاد شده است. یکی از این راهکارها طراحی تمرین یا مسئله‌ای در اواخر تمرینات و مسائل درس قبلی است، طوری که با همان درس نتوان به حل کامل آن دست یافت! و حل کامل آن نیازمند مفاهیم جدید درس بعدی است! از این راهکار ایجاد انگیزه در طراحی کتاب‌های ریاضی دبستان بارها استفاده شده است. البته یک راهکار مرسوم و قدیمی این است که در مقدمه درس جدید ایجاد انگیزه صورت گیرد. ما از این راهکار ایجاد انگیزه هم استفاده کرده‌ایم. همچنین راهکارهای دیگری برای ایجاد انگیزه وجود دارد. لازم به توضیح است که ظرافت‌ها و تفاوت‌های مهمی بین این دو راهکار وجود دارد! در راهکار قدیمی دانش آموز با سؤال به کلاس نمی‌آید، ایجاد انگیزه به وسیله معلم و کتاب در کلاس و در آغاز درس انجام می‌شود. از نظر زمانی فاصله‌ای با ارائه مفهوم جدید نیست و ممکن است ایجاد انگیزه واقعی و مؤثری شکل نگیرد، در صورتی که در راهکار جدید معلم حضور ندارد، کلاس درس و هم‌شاگردی‌ها نیستند، دانش آموز هدفش حل کردن تمرین‌های درس گذشته است، نگاهش به درس جدید نیست، در تنهایی با مشکل مواجه می‌شود، تلاش می‌کند آن را حل کند، سؤال به طور طبیعی و مستقل از دیگران برایش پیش می‌آید، زمان دارد، روی آن فکر می‌کند، و با سؤال به کلاس می‌آید. کدام راهکار قوی‌تر و مؤثرتر است؟ البته روش قدیم حذف نمی‌شود و وجود خواهد داشت. در این روش، نقشه کتاب برای ایجاد انگیزه ضاعف است. در این روش، هدف کشف یا ابداع مفهوم جدید نیست. اما در عملکرد دختر شما، هدف اصلی و بیشتر از آن محقق شده است! او مسئله را کامل و دقیق فهمیده است، اینکه مسئله، مسئله جمع است، عمل جمع و اعداد جمع را درست به صورت ریاضی نوشته است، برای به دست آوردن حاصل جمع با مشکل مواجه می‌شود، سؤال جدی برایش پیش می‌آید. حل مسئله تا همین جا بوده است! این عالی‌ترین عملکرد است! آیا آقای دکتر ابهامی یا سؤالی دارند؟ اگر خسته شده‌اند، دیگر ادامه ندهیم؟ بحث شما بسیار زیبا است، مرا شگفت‌زده کرده است! سراپا گوش هستم تا بیش‌تر از استاد استفاده کنم! خواهش می‌کنم ادامه دهید!

در این اثنا استاد جلیلی گفتند: آقای دکتر، اگر اجازه بفرمایید پس از صرف یک چای، موضوع را با هم بررسی می‌کنیم. سفارش چای قندپهلو دادند! و با لحنی مهربانانه گفتند: از دقت نظر شما تشکر می‌کنم، نگرانی و دغدغه‌های شما نشان از شخصیت فرهیخته، مسئولیت‌پذیر و متعهد شما نسبت به آینده کشور دارد و شایسته تحسین و تقدیر است. چند سؤالی درباره سوابق تحصیلی و پژوهشی و تدریس ایشان پرسیدند. معلوم شد خارج از کشور در رشته جبر تحصیل کرده‌اند و تازه در دانشگاه مشغول شده‌اند. سپس گفتند: دخترتان فرزند اول است و حتماً خیلی دوستش دارید؟ با خنده پاسخ دادند درست حدس زدید! استاد جلیلی گفتند: اگر اجازه بفرمایید در حالی که شما چای را صرف می‌کنید، من بررسی را شروع کنم. (در طول این گفت‌وگو ما - سه کارشناس دیگر گروه - ساکت و با دقت گوش می‌دادیم، هیچ‌یک از ما در ابتدایی کار نکرده بودیم و از پاسخ استاد اطلاعی نداشتیم. گویی ما هم بعضی از همان سؤال‌ها را داشتیم! این حالت بتدریج در استاد ریاضی اثر گذاشته بود و شاید کمی تعجب هم کرده بود.)

شما مطالب مهمی را مطرح نمودید. به زبان ریاضی، گزاره‌های تأثیرگذار و تعیین‌کننده‌ای را مبنا قرار دادید، ابتدا مسئله اصلی را بررسی می‌کنیم. یکی از موضوعات اساسی در آموزش «انگیزه» است، انگیزه برای یادگیری. تشنه می‌شویم، به سمت آب می‌رویم. گرسنه می‌شویم، تلاش می‌کنیم به غذا برسیم. تشنگی و گرسنگی انگیزه‌های غریزی (و درونی) برای اقدام و تلاش ما در رسیدن به آب و غذا هستند. برای یادگیری چطور؟ آیا نیرویی وجود دارد که ما را برای یادگیری برانگیزاند؟ در علم آموزش یک اصل آموزشی وجود دارد (مثلاً مانند اصل توازی در هندسه!) که می‌گوید: «برای یادگیری انگیزه لازم است». در اقدام و تلاش برای رسیدن به آب یا غذا انگیزه غریزی ناشی از تشنگی و گرسنگی وجود دارد، برای یادگیری چه انگیزه یا انگیزه‌هایی وجود دارد؟ آیا انگیزه در کودک، نوجوان یا جوان، و در بزرگسال یکسان است یا متفاوت؟ آیا انگیزه یادگیری مانند تشنگی و گرسنگی غریزی و غیر ارادی است؟ و سؤال‌های دیگر از این دست، همگی مربوط به حوزه علوم آموزشی است و به طور خاص مربوط به موضوع پژوهشی «انگیزش» است. یافته‌های پژوهشی این حوزه می‌گوید: «برای یادگیری باید انگیزه ایجاد کرد.» این گزاره بر اساس آن اصل آموزشی و شواهد پژوهشی و مشکلات آموزشی فرضیه‌سازی شده و به وسیله همان اصل و پژوهش‌های علمی بعدی در حوزه علوم آموزشی استوار و اثبات شده است (مثلاً مانند قضیه تالس در هندسه که بر اساس



برای آموزش هر مفهوم جدید باید کنجاوی دانش آموز را برانگیخت، باید برای دانش آموز سؤال ایجاد شود، باید برای یادگیری احساس نیاز کند مثل احساس تشنگی! اگر کسی تشنه نباشد آب نمی‌خواهد



دومین موضوع اساسی و جهت دهنده‌ای که مطرح نمودید و من یادداشت کرده‌ام این گزاره است که فرمودید: «من استاد ریاضی هستم، کارم این است، می‌دانم چگونه باید ریاضی را درس داد، کتاب خوب ریاضی را می‌شناسم!»

اجازه دهید با دقت ریاضی و ریاضی‌گونه این سخن را مورد مدقه قرار دهیم. جمله اول سخن شما کاملاً دقیق و درست است، کارتان هم به طور دقیق تدریس ریاضی در دانشگاه و پژوهش در رشته جبر است. اما جمله سوم و چهارم محل بحث است و نیاز به بررسی دارد. با مثال‌های ساده و عمومی شروع کنیم. اگر یک ریاضی‌دان یا یک دکتر ریاضی آدم بد اخلاقی باشد، استاد خوبی خواهد بود؟ ریاضیات را خوب تدریس می‌کند؟ اگر این ریاضی‌دان یا دکتر ریاضی از تدریس خوشش نیاید، تدریسش خوب خواهد بود؟ تصدیق می‌فرمایید که خوش اخلاقی و دوست‌داشتن کار تدریس، لازمه خوب تدریس کردن است. [آقای دکتر] کاملاً قبول دارم. افزون بر این اگر استاد دانشجویانش را دوست داشته باشد، رابطه عاطفی با دانشجویان داشته باشد، تدریس او مؤثرتر نمی‌شود؟ البته، فقدان این خصوصیات مانع پژوهشگر خلاق بودن نیست. به ویژگی‌های تخصصی‌تر می‌رویم. ابتدا مثالی از حرفه‌ای دیگر، همه فوتبالیست‌های مشهور به مربی‌گری علاقه ندارند، آن‌هایی که به مربی‌گری علاقه دارند باید دوره‌های مربی‌گری متعددی را با موفقیت بگذرانند، یعنی علم مربی‌گری با هنر فوتبال فرق دارد! همچنین همه کسانی که این دوره‌ها را با موفقیت می‌گذرانند مربیان موفق نمی‌شوند، باید بر اساس علم مربی‌گری تجربه‌ها بیندوزند! تا علم خود را به هنر مربی‌گری تبدیل کنند! به حرفه خودمان باز می‌گردیم. تقریباً در تمام نظام‌های تعلیم و تربیت دنیا دانشگاه‌های مخصوص تربیت معلم، مراکز تربیت معلم، رشته دبیری و یا دوره‌هایی معینی برای تربیت معلم وجود داشته و دارد که بخش مهمی از برنامه درسی آن مختص علوم پداگوژیک [علم و هنر یاددهی و یادگیری] است. حتی کلاس‌های کارورزی دارند. در همین بحث نخست ما، اگر معلم اطلاعاتی از موضوع انگیزش و راهکارهای ایجاد انگیزه و اهمیت آن نداشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا کارش را درست انجام می‌دهد؟ روشن است که برای شغل معلمی، دانش تخصصی مانند ریاضی، فیزیک، شیمی کافی نیست، بلکه علوم آموزشی [علم پداگوژی] نیاز است. معلم ریاضی علاوه بر اینکه باید بر علم ریاضی مسلط باشد، باید بر علم پداگوژی هم مسلط باشد. ضمناً باید عرض کنم دانش ریاضی معلم ریاضی مطابق ریاضیات استانداری که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود نقص‌هایی دارد! مهم‌تر از این،

تبدیل این دانش‌ها به هنر معلمی به تلاش وافر، مستقل و مضاعفی نیاز دارد که فقط از طریق تجربه هوشمندانه و عالمانه حاصل می‌گردد. البته این‌ها حداقل‌های لازم برای معلمی است! حتی از نظر دانش‌های ضروری برای معلم ریاضی، غیر از علم ریاضی و علم پداگوژی دانش‌های دیگری مورد نیاز است! صد البته تعلیم و هدایت یک سالک طریق و استاد حکیم کارستان می‌کند.

جمله چهارم راز بر تبغ دقت ریاضی و نقد ریاضی‌گونه می‌بریم! کتاب ریاضی خوب، چگونه کتابی است؟ چه ویژگی‌ها و ساختاری دارد؟ کتاب ریاضی خوب دانشگاهی یا کتاب ریاضی خوب مدرسه؟ آیا کتاب ریاضی خوب دانشگاهی مانند کتاب ریاضی خوب مدرسه است؟ کتاب ریاضی خوب دانشگاهی چه ویژگی‌ها و چه ساختاری دارد؟ به کاربرد ریاضی بپردازد یا نه؟ نظریه-محور باشد یا مسئله-محور؟ مستقیماً به ارائه ایده‌های اصلی بپردازد یا ایده‌های فرعی را هم طرح کند؟ یا ایده‌های فرعی را به بخش مسائل ببرد؟ ساختار «تعریف-قضیه-اثبات» را محور قرار دهد یا ساختارهایی مانند «مثال-تعریف»، «تعریف-مثال»، «مثال-قضیه-اثبات»، «قضیه-اثبات-مثال»، و یا ترکیب‌های دیگری از این دست را؟ فرایند ارائه مفهوم از کل به جزء باشد یا از جزء به کل؟ در سازماندهی محتوا از رویکرد تاریخی استفاده شود یا از رویکرد دقیق شده و آرایش شده و نظریه محور کنونی؟ آیا فرایند انگیزه‌ها، سرچشمه‌ها، پیدایش و تطور و تکامل ایده‌های ریاضی محور قرار گیرد؟ به فرایندهای کشف و ابداع ریاضی توجه شود یا تمرکز بر مفاهیم و اندیشه‌های نهایی شده باشد؟ ملاحظه می‌فرمایید که با چه پرسش‌هایی روبه‌رو هستیم! پرسش‌ها در این زمینه بسیارند! اگر تفاوت‌های عظیم شناختی، روانی و عاطفی دانشجو و دانش آموز را در نظر بگیریم، آن‌گاه با سوالات روان‌شناسانه دیگری در مورد کتاب ریاضی مدرسه نیز مواجه می‌شویم. حقیقت این است که برای طراحی و تألیف یک کتاب ریاضی خوب مدرسه به شدت به علم پداگوژی نیاز هست! موضوع بسیار حیاتی و تعیین‌کننده در طراحی و تألیف یک کتاب خوب ریاضی علاوه بر ریاضی، به شناخت ماهیت مفاهیم ریاضی، معرفت‌شناسی ریاضی، گونه‌های تفکر ریاضی، مهارت‌ها و فرایندهای تفکر ریاضی احتیاج مبرم است! اغلب این مباحث به حوزه فلسفه ریاضی تعلق دارند. بنابراین پای فلسفه ریاضی به میان کشیده می‌شود! آقای دکتر اگر خسته شده‌اند، ادامه بحث و گفت‌وگو را به زمانی دیگر واگذاریم؟ نه، نه استاد، واقعاً بحث شما به جان من می‌نشیند! اگر اجازه بفرمایید، پیش از ادامه بحث، سؤالی طرح کنم. [استاد جلیلی] خواهش می‌کنم، طرح بفرمایید. شما پیش از این فرمودید که





دانش ریاضی که به صورت کلاسیک در دانشگاه تدریس می‌شود نقص‌هایی دارد، تصوّر کردم از نظر حجم مباحث و نوع موضوعات کمبود وجود دارد ولی با توضیحات شما به اشتباه تصوّر خودم پی‌بردم، اگر امکان دارد مثالی بزنید. توجه و دقت شما عالی است! آنچه شما می‌خواهید، واقعاً در این گروه اتفاق افتاده است و بیش‌تر از مثال است و بسیار درس‌آموز است. این کتاب‌های ریاضی دوره ابتدایی در نخستین سال‌های پس از انقلاب اسلامی برنامه‌ریزی و تألیف شد که مصادف با انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها بود. فرصتی عالی برای گروه ریاضی تا شورایی بزرگ از اساتید ریاضی و معلمان باتجربه و کارشناسان تشکیل دهد. همواره در سطح بین‌المللی، آموزش ریاضی در سال اول دبستان با آموزش عدد شروع می‌شود و سپس عمل جمع به میان می‌آید، بنابراین اولین بحث ما در شورای ریاضی موضوع آموزش عدد بود. تصوّر اولیه اساتید این بود که کار ساده است! خیلی زود معلوم شد که کار ساده نیست! به تدریج اختلاف نظر درباره مفهوم عدد نمایان شد! اساتید جبر، اگر چه مثال‌هایی ملموس و عینی می‌زدند، اما خیلی زود به سمت تلقی انتزاعی و صوری از عدد می‌رفتند، جمع را یک عمل دوتایی روی یک مجموعه ناتهی تفسیر می‌کردند و ادامه آموزش را به سوی ساختار جبری اعداد می‌کشاندند! در واقع از ساختارهای جبری مانند گروه، نیم‌گروه و حلقه تأثیر گرفته بودند. اساتید هندسه نیز پس از چند مثال ملموس و عینی به سمت مثال‌هایی می‌رفتند که با طول و فاصله درگیر بود! می‌توان حدس زد که آن‌ها تصویری هندسی از عدد را محور قرار می‌دادند. آنالیزدان‌ها به طریقی دیگر. البته هر چه بحث‌ها به موضوعات بالاتر برسد، تفاوت دیدگاه‌ها آشکارتر می‌شود و مستقیماً روی گزینش محتوا و سازماندهی محتوا تأثیر می‌گذارد. برای نمونه وقتی به آموزش اعداد گنگ می‌رسیم، آنالیزدان روی بسط اعشاری، تقریب‌های اعشاری اعداد گنگ مانند «عدد پی» و «رادیکال دو» تأکید می‌کند و بسط‌های اعشاری تکرار ناپذیر را محور آموزش اعداد گنگ قرار می‌دهد، هندسه‌دان با مثلث قائم‌الزاویه‌ای شروع می‌کند که اضلاع زاویه قائمه آن طول واحد دارد، جبردان با ساده‌ترین معادله درجه دوم، یعنی «یکس به توان دو مساوی دو»، آغاز می‌کند. خلاصه کار بالا گرفت و بحث به حوزه فلسفه کشید، واقعاً عدد چیست؟!

سرتان را درد نیآورم، بحث‌ها طولانی و واگرا شد! تصمیم گرفته شد کتاب‌های ریاضی مدرسه چند کشور پیشرفته بررسی شود، در شورا ارائه گردد، و بر اساس آن تصمیم‌گیری شود. اکثر منابع غربی از نظریه پیازه و رویکرد او در آموزش عدد استفاده کرده بودند. تصمیم بر این شد

که ما هم روش پیاده شده پیازه را از یک سری از منابع اقتباس کنیم. در روش پیازه، مفهوم عدد به مفهوم عدد اصلی [کاردینال نامبر!] مجموعه‌ها است و برای آموزش اعداد از نظریه مجموعه‌ها و توپولوژی استفاده می‌شود. در این روش، منظر ترتیبی اعداد محور آموزش نیست! پیازه به کمک یک ریاضی‌دان، که ظاهراً منطق‌دان هم بوده، این روش آموزش عدد را ابداع کرده است. ترکیب یک روان‌شناس آموزشی و یک ریاضیدان! اما موضوع به اینجا ختم نمی‌شود! و بسیار پیچیده‌تر از این حرف‌هاست! وقتی به آموزش کسر می‌رسیم روش پیازه کار نمی‌کند! به آموزش اعداد حقیقی گنگ می‌رسیم، چه کار کنیم؟ سؤالات اساسی متعددی در اینجا پیش می‌آید، از جمله اینکه آیا روش و رویکرد آموزش اعداد به آموزش کسر، عدد اعشاری، عدد گنگ، و به طور کلی اعداد حقیقی تعمیم‌پذیر باشد بهتر است یا نه؟ و سؤال عمیق‌تر اینکه آیا مفهوم عدد برای همه اعداد حقیقی یکسان است؟ آیا دانش آموز باید درک یکپارچه‌ای از همه اعداد کسب کند؟ آیا روش پیازه برای آموزش عدد بهترین روش است؟ در ریاضیات دوره کارشناسی مباحثی درباره ماهیت مفاهیم ریاضی، انواع تفکر ریاضی، مهارت‌ها و فرایندهای تفکر ریاضی، روش‌های کشف و ابداع ریاضی یا مطرح نمی‌شود یا محور قرار نمی‌گیرد. در حال حاضر این پرسش‌ها به «علم آموزش ریاضی» تعلق دارند. حوزه علمی آموزش ریاضی، یک نظام علمی دانشگاهی مستقل از علم ریاضی است، که براساس روان‌شناسی یاددهی - یادگیری، برنامه درسی، ریاضیات، تاریخ ریاضی و فلسفه ریاضی شکل گرفته، و با حوزه فرهنگ و جامعه‌شناسی، سیاست و اقتصاد درگیر است! موضوع حوزه علمی آموزش ریاضی، یاددهی و یادگیری ریاضی است و هر آنچه که به آن مربوط است، البته در تمام مقاطع و سطوح تحصیلی. یکی دیگر از گزاره‌های مهم شما باقی مانده است، اما ما دیگر توان شما جوان‌ها را نداریم، اگر آقای دکتر موافق باشند بحث را به زمانی دیگر واگذاریم. استاد، من آن قدر مجذوب بحث شدم که رعایت حال شما را نکردم، واقعاً پوزش می‌طلبم، امروز مرا شگفت‌زده کردید! تشکر و خداحافظی. استاد تا بیرون از اتاق آقای دکتر را بدرقه کردند؟!!

هفته‌های بعد و روزی دیگر، آقای دکتر با رفتار بسیار مؤدبانه‌تر و با سلامی گرم به گروه ریاضی آمدند. برای عرض تشکر و دست‌بوسی استاد آمده‌ام! از آن روز تا کنون با بحث‌های شما درگیر هستیم! شما مرا از خواب بیدار کردید! در حقیقت، من تصوّرات بسیار نادرستی داشتم، به حوزه‌های علمی مربوط به آموزش بی‌توجه بودم! متوجه شدم بدون اطلاع از حوزه‌های تخصصی علوم آموزشی و

علم آموزش ریاضی نظر می‌دهم، اظهار نظر علمی می‌کنم، قضاوت می‌کنم، حکم صادر می‌کنم، تجربه‌ای هم در آموزش مدرسه‌های ندارم! با این حال، فکر می‌کنم نظرم کاملاً درست است و دیگران درک نمی‌کنند! فهمیدم مانند کبک سرم را زیر برف کرده‌ام، هیچ جا را نمی‌بینم! بحث شما سراسر درس آموز و عبرت‌آموز بود. وقتی دوران تحصیل در دانشگاه را از نظر می‌گذراندم، به یاد آمد که یکی از اساتید برای هر هفته مسائلی به عنوان تکلیف منزل می‌داد که بعضی از آن‌ها به طور کامل با مفاهیم درس حل نمی‌شد و زمینه‌ساز درس بعدی بود! دقیقاً مشابه روش شما! افزون بر این، بحث شما درس‌های بسیار برای من داشت. نگاه من به آموزش، به تدریس ریاضی، و به کتاب ریاضی را زیر و رو کرد! دگرگون و متحول ساخت! خوب که فکر کردم دیدم در علم ریاضی هم، من فقط در یک شاخهٔ باریک از رشتهٔ جبر تخصص دارم و در همایش‌های علمی ریاضی از پژوهش‌های دیگر شاخه‌های ریاضی چیزی متوجه نمی‌شوم. پس چرا در حوزه‌های تخصصی علوم آموزشی اظهار نظر عالمانه می‌کنم؟ به یاد این سخنان حکیمانه از معارف دین [افتادم: «در آنچه که علم نداری مجادله نکن!» آیهٔ ۶۶ سورهٔ آل عمران، «جهل ریشهٔ تمام بدبختی‌ها و فسادهای انسان است» و «جهل اصل و اساس هر بدی است.» امیرالمومنین علی (ع)، که من به آن‌ها توجه نمی‌کردم! بیشتر از این، متوجه شدم در خانه و در حضور بزرگ‌ترها در برخی موضوعات و مسائل، بدون مطالعه و تجربه‌ای نظراتی می‌دهم و معمولاً آن‌ها سکوت می‌کنند! اکنون می‌فهمم که سکوت آن‌ها به معنای درستی نظرات من نیست، بلکه صرفاً احترام مرا حفظ می‌کنند! واقعاً اخلاق علمی من اشکالات اساسی دارد! شما فقط درس علمی ندادید، درس خودشناسی به من دادید! استاد جلیلی حرف ایشان را قطع کردند و گفتند: این سخنان نشانهٔ سلامت نفس شماست، از صفای باطن شماست! من انجام وظیفه کردم، معمولاً این دلایل و توضیحات را برای معلمان و هر مراجعه کننده‌ای که همین سؤالات شما را بپرسد، بیان می‌کنیم. البته چون شما استاد ریاضی هستید، بحث را دقیق‌تر و ریاضی‌گونه مطرح کردیم. قطعاً شما در یک خانوادهٔ فرزانه و فرهیخته با فرهنگ غنی دینی رشد کرده‌اید که این قدر سلیم‌النفس هستید. خلاصه اینکه همهٔ خوبی از خودتان است! در این جلسه هم بحث‌های جانانه‌ای مطرح شد که مقاله‌ای مستقل می‌طلبید! آقای دکتر با تشکر مجدد، خداحافظی کردند و استاد جلیلی تا درب آسانسور [حدود بیست گامی بیرون از اتاق] ایشان را بدرقه نمودند! قابل توجه است که سن استاد بیش از دو برابر سن آقای دکتر بود! آیا این فرهنگ و اخلاق و آداب معلمی استاد الگو

نیست؟ مخفی نماند آنچه در اینجا بیان گردید گزینشی چند از مباحث متعدد مطرح شده در طی دو جلسهٔ دو و نیم ساعته است. واژگان تخصصی و ادبیات این روایت پُر از درس و پند و اندرز، بر اساس واژگان تخصصی و ادبیات پژوهشی حوزهٔ آموزش ریاضی به روز رسانی شده و با حفظ امانت اندیشه‌های اصلی، بعضی شرح و بسط‌ها و مثال‌ها افزوده شده، و برخی از مضامین اشاره‌ای با ذکر منبع به صورت کامل بیان شده است.

البته درس‌های استاد بسیار وسیع‌تر از درس‌های کارشناسی و آموزش ریاضی بود. مجموعه‌ای بزرگ از حکایات عبرت‌آموز اخلاقی و لطایف پندآموز با طعم عرفانی در گنجینه داشت که استادانه آن‌ها را با درس‌ها و تجربه‌هایش تلفیق می‌کرد و تأثیر درس‌هایش را دوچندان می‌نمود. افزون بر این، ایشان درس‌هایی اخلاقی و تربیتی مستقل و تلفیق نشده با موضوع ریاضی هم در موقعیت‌های مناسب مطرح می‌نمودند. یک روز، یکی از معلمین میان‌سال که در کلاس‌های بازآموزی استاد تلمذ کرده بود به گروه آمد و بسیار اظهار ارادت کرد. در بین کلمات اولیه‌ای که خطاب به استاد بیان کرد از واژهٔ «چاکریم» هم استفاده کرد. استاد به آرامی گفتند: از واژهٔ چاکریم استفاده نفرمایید، از واژهٔ «شاکریم» استفاده نفرمایید! پس از بدرقهٔ ایشان، چند دقیقه‌ای در باب این دو واژه صحبت کرد، مانند یک استاد ادبیات بر این دو واژه مسلط بود، تفاوت عظیم آن‌ها را در فرهنگ اسلامی تشریح کرد نه مثل یک استاد ادبیات، مانند یک استاد اخلاق!

۱۱. فرهنگ و اخلاق کاری این استاد آموزش کارشناسان در آموزش ریاضی، سراسر درس آموز و الگوست. پیش از این نمونه‌هایی از آن گذشت، در اینجا جلوه‌های دیگری از فرهنگ و اخلاق کاری این معلم شریف کم‌گوی و گزیده‌گوی را بیان می‌کنیم. به تناوب اظهار می‌داشت، و مکرر یادآوری می‌کرد، که ما - کارشناسان گروه ریاضی - برای یک مدرسه برنامه و محتوای آموزش ریاضی تهیه نمی‌کنیم، برای یک منطقه یا یک شهر برنامه‌ریزی و تألیف نمی‌کنیم، ما برای آموزش ریاضی همهٔ فرزندان این مرز و بوم برنامه‌ریزی و تألیف می‌کنیم، مسئولیت بسیار خطیری بر عهده داریم! علم و فناوری با آهنگی غیر معمول و سرعتی شتابان در حال رشد و تحول است، باید با مطالعه و تحقیق مضاعف خود را به‌روز نگه داریم، کارشناس گروه ریاضی باید هم‌زمان از آخرین یافته‌های پژوهشی در سطح بین‌المللی و از آخرین وضعیت، مشکلات و مسائل مدرسه و کلاس‌های درس، معلمان، دانش‌آموزان و فرهنگ آموزشی جاری در سراسر کشور آگاه باشد، اگر بین

کارشناس گروه ریاضی باید هم‌زمان از آخرین یافته‌های پژوهشی در سطح بین‌المللی و از آخرین وضعیت، مشکلات و مسائل مدرسه و کلاس‌های درس، معلمان، دانش‌آموزان و فرهنگ آموزشی جاری در سراسر کشور آگاه باشد، اگر بین ما و این دو حیطه فاصله بیفتند، دیگر ما کارشناس نیستیم کارشناس هستیم



بر اساس نظام
اعتقادات اسلامی
ما هر معلم، خواه
به طور مستقیم و
خواه به طور غیر
مستقیم از طریق
کتاب‌هایش، از ثواب
و پاداش اعمال
نیک و کارهای خیر
شاگردانش بهره‌مند
و برخوردار است



ما و این دو حیطه فاصله بیفتد، دیگر ما کارشناس نیستیم کارشناس هستیم! بنابراین کار ما، کاری تمام وقت است، بلکه تمام زندگی ما باید وقف این کار باشد! باید یک اتاق کار هم در منزل داشته باشیم تا در آن به مطالعه و تحقیق در حوزه تخصصی کارمان بپردازیم. حتی وقتی زمان تنگ است و کارها انبوه و مترکم، باید پس از پایان ساعت کار پوشه کارهای در دست اقدام را به خانه ببریم و آنجا انجام دهیم. اسلاف ما این گونه بوده‌اند! آری، او به حق این گونه بود، چشم‌داشتی نداشت، منتظر تشکر نبود، بلکه آن را وظیفه می‌دانست!

۱۲. شخصیت وارسته، متعهد و مقید به احکام دینی این معلم فرزانه و حکیم موجب شده بود که نگاه او به تعلیم و تربیت و آموزش ریاضی رنگ قداست بگیرد. او هر روز صبح کارش را با گشودن قرآن مجید و قرائت آیاتی از کلام الهی و توجه به ترجمه آن شروع می‌کرد و به همه همکاران خود توصیه می‌کرد چنین کنند، مقید به شرکت در نماز جماعت سازمان پژوهش و نماز جماعت مسجد محل خویش بود. بارها اتفاق افتاده بود که در طول هفته یا تعطیلات پایان هفته در کوچه، خیابان یا بوستان محله با رفتارها یا گفتارهای ناهنجار و غیر اخلاقی برخورد کرده بود و ناراحت شده بود و در اولین روز کاری آن‌ها را طرح می‌کرد و با ناراحتی می‌گفت: «به تعلیم و تربیت باز می‌گردد، ما هم مسئول هستیم! باید به این موضوع اندیشید. معلم ریاضی هم باید به تربیت اخلاقی و رفتار و گفتار مؤدبانه دانش‌آموزان توجه کند! اغلب اوقات معلم ریاضی اثرگذارتر است.» و این جلوه‌ای است از نظام اعتقادات و ایمان او که حاکم بر زندگی‌اش بود!

۱۳. این مرد اهل فضل و ادب، هر تلاشی در حوزه تعلیم و تربیت و آموزش ریاضی را مجاهدت تلقی می‌کرد، همه مجاهدت‌ها در این حوزه را مقدس و الهی می‌دانست، معتقد بود تعلیم و تربیت و معلمی شریف‌ترین کار در این عالم است و بارها می‌گفت: اگر اخلاص باشد قطعاً خداوند متعال می‌پذیرد و رستگاری حاصل آن است، زرق و برق دنیا و چرب و شیرین دنیا فریبنده است، شهرت‌های ظاهری دنیا پوچ و توخالی است، موجب غرور و غفلت است! بارها و بارها و به تواتر دعایش این بود:

خدایا، چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

این نیز نمودی دیگر از ایمان و بنیان‌های اعتقادی اوست!

اکنون با این نگاه کلان به زندگی ایشان آیا نمی‌توان گفت که نعمت عمر را به بهترین شکل شکر کرد؟! عمر خویش را در شریف‌ترین، مهم‌ترین و عالی‌ترین شغل‌ها صرف کرد؟! اگر دنیا مزرعه آخرت است، آیا

او بهترین کشت و زرع را انجام نداد؟ آیا این زندگی، مرتبه‌ای از حیات طیبه نیست؟ توجه داریم که نمونه کامل و مصداق تام و تمام حیات طیبه، زندگی پیامبر گرامی (ص) و ائمه اطهار (ع) است. در حیات طیبه، زندگی مادی دنیا فقط در حد ضرورت (با قناعت یعنی راضی بودن به تقسیم روزی الهی) و در محدوده حلال الهی است. آیا مجاهدات بی‌وقفه و تمام عمر ایشان مصداق‌های عمل صالح نیست؟ می‌توان حدس زد چه زاد و توشه عظیمی از پیش فرستاده است! ممکن است جوان‌ترها خوب متوجه نشوند؛ اما کهن‌سالان و سر و رو سفیدکردگان خوب درک می‌کنند، غبطه می‌خورند و تحسین می‌کنند چنین زندگی و زیستنی را!

این شاهکار اول میرزای جلیل ماست! توشه عظیمی که پیش از سفر فرستاده است! و ایمان عمیقی که به همراه داشت! و حتی یکبار هم دیده نشد که به آن تظاهر کند! شاهکار دوم، زاد و توشه بسیار عظیم‌تر، وسیع‌تر و بی‌پایان مربوط به «باقیات صالحات» اوست که پس از سفر به طور مستمر و همیشگی برایش خواهد رفت!

باز هم از حساب و استدلال ریاضی کمک می‌گیریم تا تصویری و تخمینی از توشه باقیات صالحات ایشان به دست آوریم! دو نسل فارغ‌التحصیلان دبیرستانی قبل از انقلاب - سال ۵۶ و ۵۷ - همگی بر اساس ریاضیات دبیرستانی آموزش دیده‌اند که مرد جلیل ما نقش محوری و اصلی در برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های ریاضی، آموزش معلمان ریاضی و اجرای برنامه آموزش ریاضی جدید آن زمان داشته است. همه فارغ‌التحصیلان دبیرستانی این دو سال نیروی جوان بعد از انقلاب بوده‌اند. دانشگاه‌ها، مراکز کار و تولید، بخش‌های دولتی و خصوصی، بخش‌های صنعتی و علمی همگی بهره‌مند از این فارغ‌التحصیلان شده‌اند. آن‌هایی که به مراکز تربیت معلم رفتند یا به دانشگاه رفتند و معلم شدند، اکنون اغلب آن‌ها بازنشسته شده‌اند!

پس از انقلاب، برنامه آموزش ریاضی جدید در دوره ابتدایی و راهنمایی با محوریت و سکان‌داری میرزای جلیل آموزش ریاضی برنامه‌ریزی و تولید شد و به اجرا درآمد. تا دهه هفتاد شمسی همه دانش‌آموزان از پایه اول تا پایه دوازدهم بر اساس برنامه آموزش ریاضی رشد کردند و تربیت شدند که سهم اصلی در تولید آن‌ها از آن ایشان است. در دهه هفتاد شمسی که برنامه آموزش متوسطه تغییر کرد باز هم نقش و سهم ایشان برجسته است، به خصوص برنامه آموزش ریاضی دو سال اول دبیرستان در این دوره نیز کاملاً با محوریت ایشان به وجود آمد. تا اواخر دهه هشتاد شمسی بخش اعظم

می‌کند، و در حسابرسی الهی محاسبه شده و محفوظ خواهد بود. (هر دو حدیث از ترجمه و شرح اصول کافی آیت‌الله مصطفوی، صفحه ۴۲ و ۴۳ اخذ شده است.)

اکنون می‌توان تصور کرد و تخمین زد که اجر و پاداش باقیات صالحات بزرگمرد آموزش ریاضی چقدر است؟ آیا اجر و پاداش او پایانی دارد؟ فقط می‌توان گفت که هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود، لاینقطع ادامه دارد تا روز حشر! وه، که چه زیبا زیستنی است این زیستن! جای غبطه خوردن ندارد؟ نباید از آن درس گرفت؟ آیا حدیث شریف: «مَدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» اینجا مصداق پیدا نمی‌کند؟ راستی! آیا جمله «میرزای جلیل آموزش ریاضی ایران سفر کرد» توصیف دقیقی است؟ آیا توصیف دقیق این نیست که: «میرزای جلیل آموزش ریاضی ایران به سرای رستگاران سفر کرد؟»

آری، «میرزای جلیل آموزش ریاضی ما زیبا و پاکیزه زیست و رستگار شد.» ان شاء الله.

برایش هدیه‌ای! صلواتی، حمد و سوره‌ای ...

... و اینک هنگام درنگ است! هنگام تفکر و تأمل در احوال خویشتن است. لحظاتی، دقایقی یا که ساعتی! در حقیقت اینجا سرآغاز منظر سوم از حدیث نفس است!

والعاقبة للمتقين و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

✽ حقیر هم این دین عظیم را به گردن دارد و هم این افتخار عظیم را دارد که با برنامه آموزش ریاضی و کتاب‌های ریاضی برنامه‌ریزی و تألیف شده با محوریت و سکان‌داری این استاد فرزانه در دهه پنجاه شمسی رشد و نمو کرده، به ریاضی آن چنان علاقه‌مند شده که در دانشگاه شریف در رشته ریاضی تحصیل نموده، معلم ریاضی شده و همان برنامه آموزش ریاضی و همان کتاب‌های درسی ریاضی را با شور و اشتیاق تدریس کرده، و سپس هم‌زمان با تحصیل در رشته ریاضی در مقطع بعدی در همان دانشگاه، به گروه ریاضی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دعوت شده و حدود یک دهه در یک اتاق، در محضر استاد تلمذ کرده است! صد البته این نوشته از سنخ درس استاد پس‌دادن است.

✽ **الجهل فساد کل امر، الجهل اصل کل شر.**
امیرالمومنین علی (ع)

برنامه آموزش ریاضی کشور متکی به مجاهدت‌های ایشان است. در طی این سالیان دراز! همه آن‌هایی که از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدند و به همه بخش‌های جامعه - دانشگاه، صنعت، کار و کسب، کشاورزی، علم و فناوری و پژوهش، مهندسی و پزشکی - رفتند، آن‌هایی که معلم و استاد شدند و شاگردان آن‌ها، و نسل‌های بعدی، همگی از برکات مجاهدت‌های این بزرگمرد عبور کرده از حجاب تعریف‌ها و تمجیدها، بهره‌مند شده‌اند.

بر اساس نظام اعتقادات اسلامی ما هر معلم، خواه به طور مستقیم و خواه به طور غیر مستقیم از طریق کتاب‌هایش، از ثواب و پاداش اعمال نیک و کارهای خیر شاگردانش بهره‌مند و برخوردار است. در واقع و به‌طور کلی، معلم و شاگرد در اجر و پاداش شریک هستند و معلم اجر و پاداشی مثل ثواب و پاداش شاگردانش دارد بدون آنکه از و پاداش شاگردانش کم شود. به علاوه، معلم از اجر و پاداش اعمال نیک و کارهای خیر شاگردان شاگردانش هم بهره‌مند و برخوردار است و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و گویی با رشد نمایی [تابع توانی] تا سلسله شاگردان و شاگردان شاگردان ادامه دارد آن معلم اجر و ثواب دریافت می‌کند. در حقیقت، هر نوع هدایت و تعلیم و تربیت صحیح با معیار اسلامی این‌گونه است. گویی این مجاهدت‌ها در طول زمان و توالی نسل‌ها استمرار می‌یابد، و رو به بی‌نهایت دارد!

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، در باب فضل علم، و ثواب عالم (و معلم) و متعلم احادیث معتبر فراوان وجود دارد. در اینجا دو نمونه از کتاب شریف و معتبر اصول کافی را به عنوان حجت و برای استحکام بحث و اتقان نتیجه‌گیری اخیر می‌آوریم:

۱. ابوبصیر گوید شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: کسی که به دیگری مطلب خیری بیاموزد، برای او اجر و ثوابی است مثل اجر و پاداش کسی که به آن عمل کند. عرض کردم: اگر باز به دیگری آموزد همین اجر و ثواب برای او هست؟ فرمود: اگر به همه مردم بیاموزد همان اجر و ثواب برای او جاریست، گفتم: اگر چه معلم بمیرد؟ فرمود: اگر چه بمیرد.

۲. امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر که به مردم دری از هدایت آموزد مثل پاداش ایشان را دارد بدون اینکه از پاداش آن‌ها چیزی کم شود، و کسی که به مردم دری از گمراهی آموزد مثل گناه ایشان دارد بدون اینکه از گناه آن‌ها چیزی کم شود.

دقت در حدیث نخست این نکته لطیف و مهم را نمایان می‌سازد که اجر و پاداش معلم منوط به عمل کردن و عامل بودن شاگردان نشده است! بلکه اجر و پاداش معلم برابر اجر و پاداش کسی است که عمل